

آفرینش انسان در آموزه‌های اسلامی و نسبت آن با نظریه تکامل

علی افزلی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۲۶

چکیده

این مسئله که «آیا آموزه‌های دینی در بحث آفرینش حیات و به‌ویژه خلقت انسان، با دست‌آوردهای علمی سازگار است یا نه؟» همواره میان الاهیون و دانشمندان مورد مناقشه بوده است. در تبیین این موضوع، بیشتر دانشمندان جدید نظریه تکامل را پذیرفته‌اند؛ و در مقابل، غالب الاهیون این نظریه را مردود دانسته و به نظریه خلقت ثابت و مستقل باور دارند. این مقاله، به دیدگاه سومی قائل است و می‌کوشد نشان دهد که هر چند آموزه‌های اسلامی، آفرینش انسان کنونی را ثابت و مستقل معرفی کرده‌اند، ولی پذیرش دیدگاه اسلامی مستلزم انکار نظریه تکامل نیست؛ و می‌توان هر دو دیدگاه را پذیرفت.

واژگان کلیدی

خلقت انسان، حضرت آدم، نظریه تکامل، نظریه ثبات انواع، فلسفه دین، علم، دین

مقدمه

مسئله تعارض علم و دین، از مهم‌ترین مباحث دین‌شناسی، فلسفه دین و کلام جدید است. در بین این مسایل، مسئله پیدایش حیات بر روی زمین و به‌ویژه پیدایش انسان، بیش از دیگر مسایل در میان عالمان تجربی و دینداران مناقشه‌برانگیز و چالش‌زا بوده است و سابقه دیرینه‌تری دارد؛ زیرا هم علم در این موضوع نظر دارد و هم دین درباره آن موضع دارد و به تفصیل سخن گفته است. به طور کلی، در مورد نحوه پیدایش انواع موجودات زنده بر روی زمین، تا به حال دو نظریه کلی علمی عرضه شده است:

۱- نظریه ثبات (یا استقلال) انواع:^۱ بر اساس این نظریه، پیدایش هر نوع از انواع موجودات زنده، به نحو مستقل صورت گرفته و از آغاز پیدایش هر نوع تا کنون، هیچ تغییر و تحول اساسی در آن نوع که سبب تغییر آن به نوع دیگری شود، رخ نداده است. به بیان دیگر، ویژگی‌های اصلی هر نوعی از انواع جانداران که نوعیت آن نوع را می‌سازد، از آغاز پیدایش تا انقراض آن ثابت مانده است.

۲- نظریه تکامل (یا تحول) انواع:^۲ بر اساس این نظریه، حیات با پیدایش یک یا چند تک‌سلولی و موجودات زنده بسیار ساده آغاز شده و به مرور زمان و در طول میلیون‌ها سال و از طریق علل و عوامل طبیعی، ارگانیسم داخلی هر نوع، تحول یافته و پیچیده و پیچیده‌تر شده است - و به تعبیر علمی امروز، کامل‌تر^۳ شده است - و هنگامی که این تحولات به حد خاصی از انباشتگی رسید، به پیدایش نوع کامل‌تر، یعنی پیچیده‌تر، منجر می‌گردد. بدین ترتیب، هر نوعی از موجودات زنده، حاصل تحول و تکامل نوع پیش از خود است و این امر در باره تمامی اشکال حیات (انسان، حیوان، گیاه و ...) صادق است. نظریه تکامل، خود به دو نظریه فرعی‌تر تقسیم می‌شود:

الف: نظریه تکامل تدریجی (ترانسفورمیسم^۴) که لامارک و به‌ویژه داروین آن را مطرح کردند. این نظریه، به دلیل اشکالات و ابهامات بسیار و تعارض با دست‌آوردهای جدیدتر زیست‌شناسی و علم ژنتیک، در بیشتر محافل علمی امروز نظریه‌ای منسوخ و نامعتبر تلقی می‌شود.

ب: نظریه تکامل جهشی (موتاسیونیسم^۵) که آخرین نظریه موجود در این موضوع و مورد قبول بیشتر دانشمندان جدید است. امروزه این نظریه نیز با ابهامات و اشکالات علمی متعدّد مواجه است.

هدف از نگارش این مقاله نشان دادن این دو نکته است که اولاً: متون وحیانی اسلامی (قرآن و احادیث معصومان) نحوه آفرینش انسان بر روی زمین را چگونه معرفی می‌کنند؛ و ثانیاً: آیا این آموزه‌های وحیانی با نظریه تکامل تعارض دارند یا خیر؟

۱. دیدگاه سه‌گانه متفکران مسلمان درباره نسبت نظریه تکامل و آموزه‌های اسلامی

دیدگاه اندیشمندان مسلمان در باره نسبت مزبور را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

- ۱- برخی معتقدند که قرآن کریم، صرفاً آیاتی کلی و اجمالی درباره خلقت انسان مطرح کرده است که هم با خلقت مستقل بشر و نظریه ثبات انواع سازگار است و هم با نظریه تکامل انواع. از این رو، هیچ نظر صریح و قاطعی در این باره از آیات قرآن به دست نمی‌آید. علی مشکینی اردبیلی در کتاب «تکامل در قرآن» به چنین نظری باور دارد.
- ۲- بعضی دیگر برآنند که آیات قرآن، با نظریه تکامل و تحوّل انواع سازگار است و خلقت مستقل را نمی‌پذیرد. یدالله سبحانی در کتاب «خلقت انسان» به این دیدگاه باور دارد. وی در اثبات این دیدگاه به آیاتی چند استناد می‌کند، که بررسی آن‌ها از هدف این مقاله خارج است.

- ۳- اما بیشتر مفسران قرآن بر این اعتقادند که از آیات قرآن کریم، به صراحت خلقت مستقل انسان نتیجه می‌شود و از آیاتی که طرفداران نظریه تکامل به آن استناد می‌کنند، چنین نظریه‌ای بر نمی‌آید؛ زیرا قرآن آفرینش انسان را از خاک معرفی می‌کند و بین خاک و انسان، انواع دیگری را واسطه قرار نمی‌دهد. علامه طباطبایی، از مفسران برجسته‌ای است که در تفسیر «المیزان» چنین دیدگاهی را برگزیده است.^۶

پیش از داوری در این باره، ابتدا لازم است نکته‌ای را که به جنبه روش‌شناختی تحقیق در مباحث اعتقادی مربوط است یادآور شویم. به طور کلی، باید توجه کرد که در پژوهش‌های اعتقادی و به‌ویژه موضوعاتی که در قرآن کریم به نحو اجمال یا متشابه مطرح شده‌اند، مراجعه به احادیث معصومان (علیهم السلام) برای فهم درست‌تر، دقیق‌تر و کامل‌تر این موضوعات بسیار لازم و ضروری است و بی‌توجهی به این امر، منشاء برداشت‌ها و تفسیرهای نادرست فراوانی از آیات اعتقادی شده است. قرآن مجید، خود بر چنین روشی در عقاید پژوهی تأکید ورزیده و آیاتی متعدد، به صراحت بر این نکته کلیدی در فهم معارف قرآنی دلالت دارند که قرآن، کتاب خودآموز هدایت

نیست و از این رو، مردم موظف‌اند برای درک صحیح و کامل مباحث قرآنی، به حاملان واقعی علوم قرآنی مراجعه کنند که خداوند آن‌ها را به عنوان مفسران و تبیین کنندگان الهی کتاب خدا به مردم معرفی کرده است. مصداق اصلی و کامل آنان نیز رسول اکرم و اهل بیت معصوم او (علیهم السلام) هستند. بدین ترتیب، همانند تمام مباحث اعتقادی، برای درک درست و کامل ماجرای آفرینش انسان بر روی زمین نیز باید علاوه بر قرآن، از روایات چهارده معصوم (علیهم السلام) بهره جست؛ چرا که در غیر این صورت، یا به نتیجه‌ای نادرست می‌رسیم و یا به تصویری ناقص از این موضوع دست می‌یابیم. حال پرسش این است که از بین سه دیدگاه مذکور در بین اندیشمندان مسلمان، کدام یک حقیقتاً با کتاب و سنت سازگار است؟

۲. آفرینش انسان از منظر آموزه‌های اسلام

پاسخ پرسش بالا این است که اگر مراد از انسان در این بحث، حضرت آدم (ع) و انسان‌های نسل او تا امروز باشند، مجموع آموزه‌های قرآنی و حدیثی به وضوح نشان می‌دهند که آفرینش وی و فرزندانش تا زمان حاضر، که شامل انسان‌های کنونی هم می‌شود، به صورت مستقل - و نه تکاملی - تحقق یافته است. اما برای درک کامل این مطلب و به ویژه ارتباط بحث آفرینش انسان با نظریه تکامل، لازم است این بحث در دو بخش مجزاً و مستقل دنبال شود: یکی در مورد حضرت آدم و آدمیان نسل وی؛ و دیگری پرسش از ماجرای آفرینش انسان پیش از حضرت آدم، که تاکنون در بین بیشتر قریب به اتفاق اندیشمندان مورد غفلت واقع شده؛ و شاید برای نخستین بار در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

۲-۱. آفرینش مستقل آدم در قرآن

قرآن کریم، انسان‌ها را فرزندان آدم (بنی آدم) می‌خواند و در نتیجه، بر اساس آموزه‌های اسلامی روشن است که انسان‌های پس از حضرت آدم تا کنون، همگی از نسل او هستند و از طریق تولد طبیعی زاده شده‌اند. بنابراین فقط باید دانست که آیا منشاء شخص آدم، انواع پیش از وی بوده یا خلقت او مستقل از آن‌ها بوده است؟

به عقیده نگارنده، تنها آیه‌ای که به روشنی بر آفرینش مستقل آدم دلالت می‌کند، آیه

زیر است:

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ»

«مسلماناً مورد عیسی نزد خدا مانند مورد آدم است که خدا او را از خاک آفرید.»

(آل عمران: ۵۹)

این آیه، در مقام استدلال بر نفی الوهیت مسیح (ع) است؛ یعنی نفی خدا بودن یا پسر خدا بودن وی.^۷ یکی از مهم‌ترین دلایل مسیحیان بر الوهیت آن حضرت این است که چون وی به نحو اعجاز‌آمیزی، یعنی بدون پدر، متولد شد، این امر نشانه آن است که او فرزند خداست و یا با خدا هم‌گوهر است. پاسخ قرآن در آیه مزبور به این صورت است که اگر تولد بدون پدر، دلیل بر الوهیت کسی باشد، چنین تولدی به نحو بالاتر در مورد آدم (ع) هم وجود دارد؛ پس به طریق اولی او هم باید پسر خدا یا هم‌ذات با خدا باشد؛ زیرا مسیحیان آن عصر هم بر اساس آموزه‌های کتاب مقدس‌شان معتقد بودند که آدم (ع) از خاک آفریده شده است. هنگامی این استدلال قرآن معنا پیدا می‌کند که آدم مستقیماً از خاک یعنی بدون پدر و مادر خلق شده باشد تا بتوان به فقدان پدر و مادر درباره او استدلال کرد. اگر وی از تکامل انواع پیش از خود ایجاد شده باشد ناگزیر باید دارای پدر و مادری باشد تا از این طریق، نسبش منقطع نشود و به نوع قبل برسد. بنابراین اگر او پدر و مادر می‌داشت، دیگر ممکن نبود که با استناد به وی، بر نفی الوهیت عیسی (ع) استدلال شود. بدین ترتیب معلوم می‌شود که مراد قرآن از این که آدم (ع) از خاک آفریده شده، این است که او مستقیماً و بی‌واسطه و در نتیجه بدون پدر و مادر از خاک خلق شده است؛ نه این که خاک، منشاء اولیه پیدایش وی، یعنی منشاء انواع پیش از او، بوده باشد.

۲-۲. خلقت مستقل آدم در سخنان معصومان (علیهم السلام)

جدا از قرآن، احادیث اسلامی تبیین روشن‌تر و دقیق‌تری از آفرینش آدم و انسان‌های نسل او به دست می‌دهند که هم با تلقی بیشتر افراد از خلقت انسان متفاوت است و هم به وضوح نشان از خلقت مستقل و غیر تکاملی آن‌ها دارد. تصور غالب مردم این است که همان طور که یک مجسمه‌ساز، از مقداری خاک و گل مجسمه‌ای می‌سازد، خداوند هم ابتدا از توده‌ای خاک، پیکره آدم را همانند مجسمه‌ای بی‌جان آفریده و سپس به وی حیات بخشیده و او را زنده کرده است و آدمیان نیز از نسل وی و از طریق ازدواج و تولد و تناسل ایجاد شده‌اند.

اما این تصوّر نادرست است و با آموزه‌های اسلامی سازگار نیست. آنچه به صراحت از تعالیم پیشوایان اسلام برمی‌آید این است که نه خلقت آدم به نحو مجسمه‌سازی بوده و نه آغاز خلقت آدمیان از راه تشکیل نطفه و رشد جنینی، بلکه آفرینش جسمانی همه آن‌ها با خلق بدنی برای تمام آنان به نام بدن ذره‌ای آغاز شده و این بدن، در مرحله‌ای دیگر اساس ایجاد همین بدن شناخته شده می‌شود؛ یعنی بدنی که دارای اندام و اعضا و جوارح است و در مورد حضرت آدم، بدون پدر و مادر و به نحوی خاص - که توضیحش خواهد آمد - شکل گرفته و در مورد دیگر آدمیان، بدنی را می‌سازد که از مادر متولد می‌شود و در این جا آن را بدن مادری می‌نامیم. به بیان دیگر، آفرینش آدم و تمام انسان‌های نسل او، دو مرحله را پیموده است: یکی خلق بدن ذره‌ای همه آنان که قبل از ساخته شدن پیکر آنان و تقریباً هم‌زمان صورت گرفته است و دیگری، تشکیل پیکر آن‌ها در زندگی دنیوی. اما چون به نصّ صریح احادیث اسلامی، بدن ذره‌ای آدم و آدمیان به نحو مستقل از خاک آفریده شده و همین بدن است که پیکر طبیعی و دنیایی آنان را می‌سازد، از این جا نتیجه می‌شود که آفرینش آن‌ها تکاملی نبوده و مستقلاً صورت گرفته است. حال به توضیح و تبیین معنا و مفهوم بدن ذره‌ای و نحوه آفرینش آن بر پایه آموزه‌های اسلامی می‌پردازیم.

۲-۳. بدن ذره‌ای

در آیات قرآن، با اشاراتی لطیف، و در روایات معصومان، به صراحت، از نوعی بدن برای انسان سخن رفته است که اولاً بسیار ریز و ذره‌مانند است - و از این رو، در احادیث از آن به «ذره»^۱ و جمع آن «ذره» تعبیر شده است - و ثانیاً از نظر زمانی، مدت‌ها - و شاید قرن‌ها یا هزاران سال - پیش از بدن مادری آفریده شده است؛ و ثالثاً چون این بدن، اساس تکوین و شکل‌گیری بدن مادری است، و به بیان دیگر، بدن حقیقی و ثابت انسان همان بدن است، در احادیث اسلامی از آن - به نحو مطلق - به بدن تعبیر شده است؛ و رابعاً از ماده‌ای جرمانی یعنی خاک زمین ساخته شده است. آنچه در احادیث اسلامی از آن به عالم ذر تعبیر شده است، در واقع اشاره به مرتبه‌ای از هستی انسان دارد که در آن، روح انسان با همین بدن ذره‌ای، مقدم بر بدن مادری وجود داشته و از او پیمان بر ربوبیت پروردگار گرفته شده است و همین مرتبه، خود به مراحل فرعی‌تر

تقسیم می‌شود. عالم ذر، بنا بر تفسیری خاص از آن، نام خود را از همین مرتبه گرفته است. اما از آنجا که پرداختن به دیدگاه قرآن درباره بدن ذره‌ای نیاز به بحث‌های تفسیری مفصل دارد و خود، نوشتاری مستقل می‌طلبد، در این مقاله، تنها به طرح آن در روایات اسلامی، که کاملاً صریح و روشن است، می‌پردازیم.

سخنان معصومان به وضوح نشان از خلقت بدنی ذره‌ای با مشخصات یاد شده دارد. مروری گذرا بر روایات ثابت می‌کند که احادیث حاکی از این بدن، تواتر اجمالی دارند و از این رو، در صحت مضمون کلی آنها نمی‌توان تردید کرد. نکته درخور تأمل این است که این گروه از روایات، به منابع شیعی اختصاص ندارند و در متون اهل سنت نیز فراوان و متواتر آمده است؛^۹ و این بیش از پیش بر صحت و اعتبار این احادیث می‌افزاید. اما پیش از ذکر برخی از احادیث این موضوع، ابتدا لازم است توضیحی کوتاه درباره نسبت این بدن با بدن مادری داده شود.

آنچه از مجموع کتاب و سنت برمی‌آید این است که همان طور که خداوند برای ایجاد درخت، بذری آفریده است و این بذر در دل خاک و با تغذیه از آب و هوا و مواد خاکی و جذب آنها به تدریج رشد می‌کند و ریشه و تنه و شاخه و برگ و میوه و کل پیکره درخت را می‌سازد، برای آفرینش پیکره مادی تمام انسان‌ها هم، چه حضرت آدم و چه دیگر افراد نسل وی، سال‌ها قبل از تولد از مادر، یک بذر وجودی به نام بدن ذره‌ای از خاک آفریده است که محور پیدایش بدن مادری است. قرآن کریم برای خلق انسان مراحل را ذکر می‌کند و تعبیر تراب، طین، طین لازب، صلصال، صلصال کالفتح، حماء مسنون و ... را به کار می‌برد. بسیاری از مفسران، این مراحل را در حقیقت، مراحل خلقت حضرت آدم دانسته‌اند و اطلاق آنها را به دیگر انسان‌ها تعبیری مجازی شمرده‌اند؛ یعنی چون انسان‌ها فرزندان حضرت آدم‌اند و او حقیقتاً این مراحل را گذرانده است، قرآن هم این مراحل را مجازاً به تمام انسان‌ها نسبت داده است. اما این تفسیر درست نیست و آیات الهی به صراحت، مراحل مزبور را علاوه بر حضرت آدم، شامل انسان‌های دیگر هم دانسته است^{۱۰} و احادیث اسلامی نیز بر این مطلب صحه می‌گذارند.^{۱۱} در واقع، این مراحل، مراحل آفرینش ابدان ذره‌ای همه انسان‌ها و گوهره مادی آنهاست که در روایات معصومان، از آن به طینت تعبیر شده است. به دیگر بیان،

خداوند ابتدا از خاک و با انجام فعل و انفعالاتی خاص بر روی آن - که همان مراحل یاد شده است - بدن ذره‌ای حضرت آدم و تمام آدمیان را آفریده است و بدین ترتیب، بدن ذره‌ای وی و دیگر افراد بشر تقریباً هم‌زمان خلق شده است؛ ولی چون سنت خداوند این بود که حضرت آدم بدون پدر و مادر ایجاد شود، بدن ذره‌ای وی به جای آن که در رحم مادر رشد یابد، همانند بذر درخت، در دل خاک پرورید و اندامش به مرور شکل یافت و کامل شد و سپس مسجود فرشتگان قرار گرفت. ولی بدن ذره‌ای هر یک از انسان‌های دیگر، به تقدیر الهی و در زمان خاص خود، به پدر منتقل شده و با جذب مواد غذایی در رحم وی صورت جنینی می‌گیرد و پس از کامل شدن، به شکل نوزاد تولد می‌یابد. از آن‌جا که احادیث مربوط به بدن ذره‌ای بسیار زیاد است، ناگزیر تنها به ذکر چند نمونه از آن‌ها بسنده می‌کنیم. هدف از ذکر روایات زیر صرفاً نشان دادن این نکته است که آدم و آدمیان، در آفرینش خود مرحله‌ای به نام خلق ابدان ذری را سپری کرده‌اند. البته همین مرحله عامی که در آن، انسان‌ها علاوه بر ارواحشان، هویت ذره‌ای جسمانی هم داشته‌اند، خود به مراحل جزئی‌تر و فرعی تقسیم می‌شود. برخی از این مراحل ناظر به خلق ابدان ذری همه آنان (آدم و آدمیان) و پیش از خلق پیکر آدم است؛ برخی دیگر نشان از آفرینش ابدان ذری آدمیان پس از آفرینش بدن ذره‌ای آدم دارد؛ بعضی از آن‌ها به مرحله پس از ایجاد پیکر آدم و به زمانی مربوط است که پس از خلق پیکر آدم، ابدان ذری آدمیان به صلب او منتقل شده و بعضی دیگر هم از مرتبه‌ای سخن می‌گویند که این ابدان به اصلاب و ارحام پدران و مادرانشان منتقل شده‌اند؛ البته برخی هم تنها حکایت از وجود ذره‌ای انسان‌ها می‌کنند، بی آن‌که بر مرحله‌ای خاص دلالت نمایند. در بحث حاضر و در احادیث زیر، تنها به وجود و خلق این ابدان (در مورد حضرت آدم و نسل وی) نظر داریم و توضیح مراحل مزبور و جنبه‌های دیگر آن از موضوع این مقاله خارج است.

۱- امام صادق(ع): هنگامی که خداوند عزّ و جلّ اراده کرد حضرت آدم(ع) را بیافریند، آب بر روی خاک ریخت و سپس مشتی از آن را بر گرفت و مالش داد و بعد از آن، انسان‌ها را آفرید و آنان به ناگاه به جنین درآمدند (کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۷).^{۱۲}

۲- امام باقر(ع): خداوند عزّ و جلّ یک مشت از خاک زمینی که حضرت آدم را از آن آفرید، برگرفت و سپس روی آن آب گوارا ریخت و آن را چهل روز به حال خود رها کرد و سپس روی آن آب شور و تلخ ریخت و چهل روز آن را به حال خود رها کرد. پس هنگامی که آن گل خمیر شد، آن را گرفت و به شدت مالش داد، آن‌گاه انسان‌ها مانند ذراتی از آن خارج شدند (کلینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷).^{۱۳}

۳- امام باقر(ع): خداوند از خاک سطح زمین گلی را برگرفت و آن را به شدت مالش داد. پس به ناگاه آنان مانند ذراتی (پدیدار شدند و) به جنبش درآمدند (کلینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶).^{۱۴}

۴- امام باقر(ع): هنگامی که خداوند می‌خواست انسان‌ها را بیافریند ... گلی را از سطح زمین برگرفت و به شدت مالش داد ... و آنان مانند ذراتی به جنبش درآمدند. ... سپس فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم، پاسخ دادند آری» ... (کلینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸).^{۱۵}

۵- امام باقر(ع): خداوند عزّ و جلّ نسل آدم(ع) را از پُشتش خارج کرد تا از آن‌ها بر ربوبیت خویش پیمان بگیرد ... سپس به آدم فرمود: نگاه کن چه می‌بینی؟ پس آدم به نسل خود نگریست و دید آن‌ها به صورت ذراتی هستند (کلینی، بی‌تا، ج ۲، صص ۸-۹).^{۱۶}

۶- امام صادق(ع) درباره این آیه که «بعضی از شما کافر و بعضی مؤمن‌اند» فرمود: خداوند (وضعیت) ایمان آن‌ها را ... از همان زمان که به صورت ذراتی در صُلب حضرت آدم بودند و از آنان پیمان گرفت، می‌دانست (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۲۷۱، ح ۹).^{۱۷}

۷- امام صادق(ع): خداوند تمام فرزندان آدم تا قیامت را به صورت ذراتی از پشتش خارج کرد و خود را به آنان شناساند و اگر چنین نمی‌شد، هیچ کس پروردگارش را نمی‌شناخت و سپس فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟، گفتند: آری» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۲۸۰، ح ۳).^{۱۸}

۸- راوی می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: انسان‌ها چگونه در حالی که به صورت ذره بودند (به پرسش پروردگار درباره ربوبیتش) پاسخ دادند؟ حضرت فرمود: خدا در آن‌ها چیزی قرار داد که هنگام پرسش از آنان در (عالم اخذ) میثاق، پاسخ او را دادند (کلینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲).^{۱۹}

۹- امام علی (ع): هنگامی که خداوند سبحان آدم را آفرید، پشت او را دست کشید و فرزندان او را به شکل ذراتی از صلب وی خارج کرد و به آنان عقل عطا کرد و از آنها اقرار گرفت که او ربّ است و آنان بنده‌اند. آنها هم به ربوبیت او اعتراف کردند و بر بندگی خود گواهی دادند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۶، ص ۲۱۷).^{۲۰}

۱۰- راوی می‌گوید: از امام باقر (ع) معنای آیه «مُخَلَّقَةٌ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ» را پرسیدم. حضرت فرمود: منظور از «مُخَلَّقَةٌ» همان ذراتی است که خداوند آنها را در صلب آدم آفرید و از آنان پیمان گرفت و سپس آنها را به صلب مردان و رحم زنان منتقل کرد و آنان همان کسانی هستند که به زندگی دنیا پا می‌گذارند تا از آنها درباره پیمان (از ربوبیت پروردگار) پرسیده شود. اما منظور از «غیرِ مُخَلَّقَةٍ»، تمام آن جنبنده‌هایی هستند که هنگامی که خدا ذرات (ابدان ذری) را آفرید و از آنان پیمان گرفت، آنها را در صلب آدم (ع) نیافرید و آنان همان نطفه‌هایی هستند که پیش از دمیده شدن روح و حیات و بقا، عزل و سقط می‌شوند (کلینی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۲).^{۲۱}

علاوه بر روایاتی که در آنها واژه «ذره» یا «بدن» (به معنای بدن ذره‌ای) به کار رفته، احادیثی فراوان و متواتر از خلق وجودی به نام «طینت» انسان‌ها (چه معصوم و چه غیر معصوم) سخن گفته‌اند.^{۲۲} «طینت» از «طین» (به معنای گِل) گرفته شده است. بر اساس روایات معصومان، طینت هر انسان، در واقع همان ماده‌ای است که اساس آفرینش بدن ذره‌ای را تشکیل می‌دهد و حقیقت اصلی و جوهره مادی پیکر هر فرد؛ و به تعبیری، گِل سرشت جسمانی اوست. یعنی آنچه از مجموع احادیث به دست می‌آید این است که خداوند، ابتدا از ماده و در طیّ مراحل خاص، برای هر فرد، جوهری به نام طینت او را ساخته و سپس از آن طینت، بدن ذره‌ای وی را خلق کرده است و بدن ذره‌ای به نطفه بدل می‌شود و بدن مادری از آن متولد می‌گردد. بدین ترتیب، آفرینش طینت و بدن ذره‌ای هر فرد، تقدّم زمانی بر بدن مادری او دارد. اما از آنجا که طینت هر فرد، ماده اصلی بدن ذره‌ای اوست و این دو ارتباطی تنگاتنگ و جدا نشدنی با یکدیگر دارند، از این رو - همان طور که در برخی از روایات هم آمده است - وجود طینت، حاکی از وجود بدن ذره‌ای و گاه به جای آن آمده است. بنابراین تمام احادیث مربوط به طینت، وجود عنصری مادی را که مقدم بر بدن مادری و محور آفرینش آن است

اثبات می‌کنند. از سوی دیگر، در بسیاری از دعاها و زیارات مربوط به چهارده معصوم، این مضمون را مشاهده می‌کنیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا...: شهادت می‌دهم که شما نوری بودید که در صلب پدرانی بزرگوار و رحم مادرانی پاک قرار داشتید و آلودگی‌های دوران جاهلیت، شما را نیالود...». بدیهی است که آنچه از وجود معصومان، از طریق اصلاّب و ارحام اجدادشان، نسل به نسل منتقل می‌شود تا به والدین آنها برسد، نه روح مجرد آنان است - که بی مکان است - و نه بدن مادری‌شان است؛ بلکه فقط می‌تواند وجودی باشد که قابلیت استقرار در صلب و رحم را داشته باشد که براساس روایات، یکی از مصادیق آن همان طینت و بدن ذره‌ای پاک و مطهر آنان است که از شدت طهارت و خلوص، از آن به نور تعبیر شده است و پس از انتقال‌های متوالی، به پدرشان منتقل می‌شود و با بدل شدن به نطفه پدر و استقرار در رحم مادر، اساس تکوین بدن مادری آنها می‌شود. بنا بر نحوه آفرینش انسان بر پایه آموزه‌های اسلامی، یعنی آفرینش ابدان ذری آدم و آدمیان پیش از خلق پیکر دنیایی آنها، به روشنی می‌توان نتیجه گرفت که بدن ذره‌ای یکایک این انسان‌ها، به طور فردی آفریده شده و بنابراین حضرت آدم و نوع انسان‌های پس از وی، به گونه مستقل و بی آن‌که محصول تطوّر نوع پیش از خود باشند ایجاد شده‌اند.

۳. نظریه خاص نگارنده در باره نسبت آفرینش انسان و نظریه تکامل

فارغ از آموزه ابدان ذره‌ای - که دیدگاه مختار نگارنده نیز هست، آن دسته از اندیشمندان مسلمان که این آموزه را نمی‌پذیرند و آغاز آفرینش انسان را با خلق مستقیم پیکر آدم از توده‌ای خاک، همانند ایجاد مجسمه‌ای بی‌جان، توضیح می‌دهند و پیدایش نسل‌های پس از او را صرفاً به شیوه تولّد طبیعی از مادر می‌دانند، به هیچ وجه با نظریه تکامل موافق نیستند و آن را کاملاً مردود می‌شمارند و مقایسه دیدگاه وحیانی با این نظریه را در همین جا تمام شده و بحث را مختومه می‌دانند. از نظر اینان، نسبت علم و دین در این بحث، نسبت تعارض است و دیدگاه مبتنی بر آفرینش مستقل انسان، هرگز با نظریه تحوّل انواع جمع‌شدنی نیست.

اما به اعتقاد نگارنده چنین نیست و داستان آفرینش انسان و ارتباط آن با نظریه تکامل در این جا پایان نمی‌پذیرد. بر اساس آموزه‌های وحیانی اسلام، می‌توان این بحث

را بیش از این پیش بُرد. به بیان دیگر، اگر خلقت آدم و آدمیان را مستقل بدانیم، حتی اگر به فرض، روزی نظریه تکامل با دلایل و شواهدی چنان محکم و قطعی اثبات شود که از حدّ یک نظریه خارج شده و به صورت یک قانون مسلّم علمی درآید، باز هم لزوماً بین آموزه‌های وحیانی و علمی تعارضی نیست. چنین دیدگاهی در نگاه اول بسیار عجیب و تناقض‌آمیز به نظر می‌رسد؛ اما با نظری دقیق‌تر و جامع‌تر به تعالّم دینی می‌توان از این معضل گره‌گشایی کرد. به عقیده من، نه تنها عامّه مردم بلکه بیشتر قریب به اتفاق کسانی که با مبحث تعارض علم و دین در خلقت انسان آشنایی دارند و دو آموزه مزبور را متعارض می‌بینند، دو پیش‌فرض غلط در ذهن دارند که همین امر، منشاء چنین تعارضی در ذهن آنان شده است:

۱- بیشتر افراد، چه مذهبی و چه غیر مذهبی، گمان می‌کنند که حضرت آدم(ع) اولین انسان روی زمین است.

۲- بسیاری بر این تصوّرند که از زمان آفرینش آدم(ع) و یا به تعبیر دقیق‌تر، از زمان هبوط وی تاکنون، زمان بسیار زیادی - مثلاً صدها هزار سال - می‌گذرد.

هیچ یک از این دو پیش‌فرض صحیح نیست و دست‌کم با آموزه‌های اسلامی سازگار نیست. با تفصیل بیشتری به توضیح این دو نکته می‌پردازیم.

اول. آیا حضرت آدم نخستین انسان روی زمین بود؟ از اشارات برخی آیات فهمیده می‌شود که حضرت آدم اولین انسانی نبود که روی زمین خلق شد و به تصریح روایات معصومان(ع)، پیش از وی، هم انسان‌نماها و هم انسان‌هایی بر روی زمین زندگی می‌کردند. در برخی از احادیث، از مخلوقی با عنوان «نسناس» نام برده شده که هزاران سال پیش از حضرت آدم آفریده شده و شبیه انسان بود و خُلق و خویی و حشیانه و خون‌ریز بر او حاکم بود (رک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، صص ۱۰۳-۱۰۴؛ ج ۵۴، صص ۳۲۲-۳۲۵). نسناس به معنای میمونی است که بسیار شبیه انسان است و به تعبیر دیگر، «میمون انسان‌نما» است (معین، ۱۳۶۴، ذیل نسناس). علامه مجلسی آن را «حیوانی شبیه انسان» تعریف کرده (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۱۰۶) و از جزری نقل می‌کند که «در تعریف نسناس گفته شده است: مخلوقی به صورت انسان است که از جهاتی شبیه او و از جهاتی مغایر اوست» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۹۶).

همچنین آیاتی از «قرآن کریم» بر این دلالت دارند که به هنگام خلق آدم، فرشتگان از خداوند پرسیدند: «آیا کسی را در زمین می‌آفرینی که در آن فساد و خون‌ریزی می‌کند؟» (بقره: ۳۰). برخی از احادیث، این قضاوت فرشتگان را ناشی از وجود همین انسان‌نماهای پیش از آدم و مشاهده رفتار وحشیانه آن‌ها دانسته‌اند (رک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، صص ۱۰۳-۱۰۴؛ ج ۵۴، صص ۳۲۲-۳۲۵).

خصوصیاتی که در آموزه‌های اسلامی درباره ویژگی‌های ظاهری و رفتاری این انسان‌نماها (یعنی ظاهر میمونی شکل و رفتارهای حیوان‌گونه آنان) و زمان تقریبی وجود آن‌ها مطرح شده، به خوبی با خصوصیات انسان‌های ماقبل تاریخ قابل تطبیق است و می‌توان این احتمال قوی را مطرح کرد که مراد از سناس‌ها در روایات اسلامی، همان انسان‌های اولیه یعنی انسان‌های نئاندرتال و ... باشند که هم ظاهر آن‌ها با انسان‌های امروز متفاوت بوده و بیشتر شبیه میمون بوده‌اند و هم بیشتر زندگی آن‌ها به شکار و کشتار سپری می‌شده و از عواطف و احساسات رقیق و لطیف و نیز مظاهر جلوه‌های زیبای روحی و اخلاقی انسان‌های امروز، کمتر در وجودشان اثری بوده است. اما انسان‌نماها تنها کسانی نبودند که پیش از آدم می‌زیستند. روایات اسلامی نشان از این دارند که حتی پیش از اینان، نه انسان‌نماها بلکه انسان‌هایی، آن‌هم نه اندک و پراکنده؛ بلکه گروه‌های انسانی منسجم و بسیار زیادی بر روی زمین وجود داشته‌اند:

۱- امام باقر(ع): خداوند عزّ و جلّ از زمانی که زمین را آفرید، هفت گروه جهانیان را خلق کرد که هیچ یک از آنان از فرزندان آدم نیستند. خدا آن‌ها را (مانند آدم) از خاک سطح زمین آفرید و هر گروه را یکی پس از دیگری در زمین ساکن ساخت و سپس خداوند پدر این بشر را آفرید و فرزندان او را از او خلق کرد (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۵۹).^{۲۳}

۲- از معصوم(ع) پرسیدند: آیا قبل از آدم(ع)، آدم دیگری وجود داشته است؟ فرمود: آری. پرسیدند: قبل از او هم آدم دیگری بوده است؟ فرمود: آری. سپس فرمود: هر قدر در این مورد بپرسی، پاسخش این است که قبل از او هم آدمی وجود داشته است (خمینی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۴۸).^{۲۴}

دوم. از زمان هبوط آدم تا کنون چه مدت می‌گذرد؟ تصوّر غالب مردم این است که از زمان هبوط آدم، ده‌ها یا صدها هزار سال - و چه بسا به گمان برخی افراد عامی،

میلیون‌ها سال - می‌گذرد. این تصور نادرست است و با متون و قراین اسلامی و تاریخی مطابقت ندارد. چنین تصویری همراه با پیش‌فرض غلط پیشین، ناگزیر این نتیجه نادرست را در ذهن این افراد به دنبال دارد که حضرت آدم به عنوان اولین انسان، پیش از هر انسانی حتی پیش از انسان‌های ماقبل تاریخ وجود داشته و تمام انسان‌هایی که به هر شکلی روی زمین پدیدار شده‌اند، حتی انسان‌های غارنشین اولیه (نئاندرتال و ...) همگی از نسل حضرت آدم‌اند. اما متون دینی و تاریخی اسلامی و حتی یهودی و مسیحی نشان می‌دهند که از زمان هبوط آدم، یعنی از زمان زندگی وی بر روی زمین و آغاز پیدایش نسل وی، زمان زیادی سپری نشده و از آن زمان تا کنون، حداقل هفت هزار سال (مطابق کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان) و حداکثر نزدیک نُه هزار سال (مطابق متون اسلامی) می‌گذرد. از روایات اسلامی فهمیده می‌شود که از هبوط آدم تا تولد یا بعثت رسول اکرم، حدود هفت هزار سال (رک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۴، ص ۸۷، ح ۷۲؛ ج ۵۲؛ صص ۱۰۶-۱۰۷) و در نتیجه تا زمان حاضر، حدود هشت هزار و پانصد سال می‌گذرد.

همچنین از برخی متون کهن تاریخی که مبنای زمانی رخدادهای تاریخی و زندگی شخصیت‌های آن را هبوط آدم یا نسل‌شماری از وی به بعد قرار داده‌اند، تقریباً همین ارقام به دست می‌آید و این خود تأیید دیگری بر تاریخ یاد شده است.^{۲۰} بنابراین اگر اشتباهات تقریبی در محاسبات و نقل‌های تاریخی را در نظر بگیریم، فاصله زمانی هبوط آدم تا کنون، قطعاً کمتر از ده هزار - یا حتی نُه هزار - سال است.

از مجموع آنچه گفته شد، چند نتیجه مهم به دست می‌آید که می‌تواند از معضل تعارض علم و دین در بحث خلقت انسان گره‌گشایی کند:

۱- پیدایش انسان‌های ماقبل تاریخ، بسیار پیش از خلقت حضرت آدم بوده و بنابراین آن‌ها از نسل آدم نبوده‌اند؛ به بیان دیگر، حضرت آدم منشاء پیدایش آنان نیست، بلکه منشاء پیدایش دیگری داشته‌اند.

۲- نه تنها انسان‌های ماقبل تاریخ یعنی انسان‌نماها، بلکه گروه‌های انسانی بسیار زیادی هم که پیش از آدم و حتی پیش از این انسان‌نماها بر روی زمین می‌زیسته‌اند، هیچ یک از نسل آدم نبوده و آنان هم منشاء پیدایش خاص خود را داشته‌اند. بدین ترتیب، هر گونه انسان یا شبه‌انسان و نیز هر گونه تمدن یا شبه‌تمدن‌هایی که در علوم

دیرینه‌شناسی، سابقه‌ای بیش از نه یا ده هزار ساله دارند، همگی قبل از حضرت آدم وجود داشته‌اند.

۳- بر اساس نظریه تکامل، برخی انواع پیشین تحول یافته و نهایتاً به انسان‌های ماقبل تاریخ بدل شده و آن‌ها هم به انسان‌های امروزی تحول یافته‌اند. طبق این نظریه، تاریخ پیدایش انسان‌نماهایی که بیشترین شباهت را با انسان کنونی داشته‌اند - یعنی انسان‌های کرومانیون که حدود بیست تا سی هزار سال پیش می‌زیستند، و انسان‌های نئاندرتال که تاریخشان به حدود صد تا چهل هزار سال قبل برمی‌گردد - حداکثر به صد یا دویست هزار سال قبل برمی‌گردد و هر چه از این تاریخ دورتر شویم، شباهت کمتری را بین انسان‌های فعلی و موجودات میمون‌نمایی که ادعا می‌شود منشاء انسان امروزی‌اند مشاهده می‌کنیم. اما یکی از معضلات بسیار مهم و گیج‌کننده بر سر راه نظریه تکامل، که به عنوان شواهد نقض این نظریه به آن استناد می‌شود، این است که هر از چند گاهی آثار و بقایای انسان‌هایی یافت می‌شود که اولاً تاریخ زندگی آن‌ها به صدها هزار سال و حتی به بیش از یک میلیون سال قبل باز می‌گردد و از این رو محال است که از تکامل انسان‌های نئاندرتال و ... پدید آمده باشند؛ و ثانیاً هیئت ظاهری آن‌ها بر خلاف این انسان‌نماها، کاملاً و یا بسیار شبیه انسان‌های امروزی بوده و از مظاهری از آگاهی و تمدن - مانند خانه‌سازی - برخوردار بوده‌اند. وجود چنین انسان‌ها یا تمدن‌هایی این پرسش جدی را مطرح می‌سازد که در این صورت، چگونه می‌توان سابقه پیدایش انسان امروزی را به حداکثر چند ده هزار سال گذشته رساند و آن‌ها را محصول تکامل انسان‌های غارنشین اولیه دانست؟ اما با توجه به آنچه در روایات اسلامی درباره وجود گروه‌های انسانی متفاوت پیش از حضرت آدم مطرح شد، این معضل به روشنی قابل حل است.

از دیدگاه نظریه تکامل، تحول انواع و پیدایش انسان، یک جریان تک‌خطی است که از انواع ساده‌تر پیشین آغاز شده و پیدایش انسان ختم شده است. پیدایش انسان به شکل امروزی آن، یعنی انسانی که از ظاهر و قوه تعقل و اندیشه‌ای همانند انسان امروزی برخوردار باشد، جریان واحدی است که فقط یک‌بار و آن هم از حدود شصت هزار سال پیش به بعد رخ داده است. اما بر پایه آموزه‌های روایی اسلام، پیدایش انسان،

نه جریانی واحد که چند جریان موازی یکدیگر و آن هم در زمان‌هایی متفاوت بوده است که ممکن است برخی از آن‌ها به صدها هزار یا حتی میلیون‌ها سال پیش مربوط باشد و آخرین حلقه این زنجیر را خلقت آدم و فرزندانش در کمتر از ده هزار سال پیش تشکیل می‌دهند. این مطلب، به خوبی می‌تواند وجود شواهد علمی انسان‌نماها یا انسان‌ها و تمدن‌های گوناگون در زمان‌های مختلف را که توجیه آن‌ها با نظریه تکامل آسان نمی‌نماید، به نحو شایسته تبیین نماید؛ چرا که هر یک از این انسان‌ها یا تمدن‌های کاملاً متنوع، ممکن است متعلق به یکی از این جریان‌ها باشد و از این روست که زمان مربوط به آن‌ها، این قدر با هم متفاوت است.

۴- آنچه در آموزه‌های اسلامی درباره نحوه آفرینش انسان مطرح شده، صرفاً در مورد حضرت آدم و فرزندان وی است که بر اساس مطالب پیشین، آفرینش آنان به نحو ثابت و مستقل صورت گرفته است. اما در آموزه‌های اسلامی، دست‌کم تا آن‌جا که نگارنده تحقیق و تفحص کرده است، هیچ مطلبی درباره نحوه خلقت گونه‌های مختلف حیاتی (حیوانی، گیاهی و ...) و به ویژه انسان‌ها یا انسان‌نماهایی که پیش از آدم می‌زیسته‌اند و این‌که خلقت آن‌ها مانند آدم ثابت و مستقل بوده است یا نه، وارد نشده است. از این‌جا می‌توان نتیجه گرفت که حتی اگر روزی نظریه تکامل به اثبات رسد، باز هم - برخلاف دیدگاه غالب مفسران و اندیشمندان مسلمان یا حتی غیر مسلمان - لزوماً به معنای آن نیست که بین نظریه یا قانون تکامل و آموزه‌های دینی و اسلامی تعارض وجود دارد؛ زیرا چه مانع عقلی، علمی و دینی وجود دارد که این نظریه، در مورد تمام اشکال متنوع حیات و حتی انسان‌ها و انسان‌نماهای پیش از حضرت آدم صادق باشد؟ به بیان دیگر، از آن‌جا که آموزه‌های اسلامی درباره نحوه پیدایش همه انواع موجودات زنده پیش از آدم سکوت کرده‌اند، هیچ اشکال و مانعی نیست که خداوند حیات را از یک یا چند تک سلولی و یا هر گونه اشکال بسیط حیاتی آغاز کرده و با تحوّل و تکامل آن‌ها به عنوان یکی از قوانین علمی که در عالم هستی برقرار کرده، به تدریج و در طول میلیون‌ها سال، اشکال گوناگون و پیچیده‌تر موجودات زنده را ایجاد کرده و شاخه یا شاخه‌هایی از آن‌ها به انواعی از میمون یا حیواناتی دیگر تحوّل یافته و این‌ها هم سرانجام به انسان‌های نئاندرتال و ... تبدیل شده باشند و یا شاخه‌هایی هم در زمان‌های

بسیار دورتر به گروه‌هایی از انسان‌ها که پیش از حضرت آدم می‌زیستند، تطور یافته باشند. سپس در زمانی کاملاً دور و جدا از تمام این جریانات و بسیار نزدیک به ما - یعنی در کمتر از ده هزار سال قبل - انسانی به قدرت الهی به صورت مستقل - که علوم تجربی هرگز نمی‌توانند امکان آن را انکار نماید - خلق شود و به عنوان جریانی موازی با جریانات قبل، نسل‌هایی از او پدید آید؛ همان طور که مثلاً آفرینش حضرت عیسی (ع) بدون پدر - که علم قادر نیست آن را محال بداند - لطمه‌ای به قانون کلی تولد انسان‌های دیگر از پدر و مادر نمی‌زند و می‌تواند موازی این قانون و مستقل از آن وجود داشته باشد. سخن در این نیست که نظریه تکامل، درست و معتبر است یا نه؛ بلکه مقصود این است که اگر به فرض روزی صحت آن اثبات شود، پذیرش آن هیچ لطمه‌ای به آموزه خلقت مستقل حضرت آدم نمی‌زند؛ چرا که جریان تکامل ده‌ها و صدها هزار سال و بلکه در برخی مصادیق آن، میلیون‌ها سال پیش از وی رخ داده است و از این رو، اساساً لازم نیست که الاهیون بر بطلان جریان تکامل اصرار داشته باشند؛ بلکه می‌توانند هر دو جریان را به عنوان دو جریان موازی و با فاصله از هم بپذیرند.

۵- ممکن است بپرسند: نظریه تکامل، نظریه‌ای عام و کلی است و در مورد تمام انسان‌ها و از جمله انسان‌های امروزی هم صادق است؛ یعنی این نظریه مدعی است که انسان‌های امروزی هم محصول تکامل انسان‌های ماقبل تاریخ‌اند. پس چگونه می‌توان ادعا کرد که انسان‌های فعلی، خلقتی مستقل و بی ارتباط با انسان‌ها یا انسان‌نماهای پیش از خود دارند و نظریه تکامل در مورد آن‌ها صادق نیست؟

در پاسخ باید به این نکته توجه کرد که دلیل این که علوم امروز، انسان‌های فعلی را تکامل یافته انسان‌های ماقبل تاریخ می‌داند این نیست که دانشمندان، منشاء انسان‌های فعلی را سلسله‌وار پی‌گیری کرده و موفق شده‌اند این جریان را متصل به انسان‌های اولیه برسانند؛ بلکه از سویی شواهد وجود انسان‌های ماقبل تاریخ را ملاحظه کرده و از سوی دیگر نمی‌توانند انسان‌های فعلی را بی منشاء رها کنند و طبیعی است که به حضرت آدم هم به عنوان منشاء آنان معتقد نباشند؛ پس راهی جز این ندارند که برای توجیه وجود انسان‌های فعلی، آن‌ها را به انسان‌های پیشین اولیه برسانند و آن‌ها را منشاء پیدایش این‌ها بدانند. به بیان دیگر، این ادعا که منشاء انسان‌های امروزی،

انسان‌های ماقبل تاریخ‌اند، نه مبتنی بر مشاهدات مستقیم تجربی یکایک نسل‌ها و افراد بین این دو مجموعه، بلکه صرفاً برخاسته از یک حدس علمی است که در واقع، برای پاسخ به نوعی اضطراب علمی در توجیه رساندن این دو گروه انسان‌ها به یکدیگر مطرح شده است. اما از آن‌جا که در آموزه‌های دینی، سلسله انسان‌های فعلی به شخصی خاص به نام حضرت آدم - که علوم تجربی نفیاً و اثباتاً از قضاوت درباره وجود آن عاجزند - منتهی می‌شود، ضرورت و اضطراری وجود ندارد که این دو گروه به هم متصل شوند؛ بلکه می‌توانند جدا و مستقل از هم وجود داشته باشد.

۶- پرسش دیگری که در این‌جا ممکن است طرح شود این‌که اگر در آموزه‌های دینی، نسل آدم و آدمیان به انسان‌های پیش از تاریخ نمی‌رسد، پس وجود آن انسان‌ها چه سرنوشتی یافته است؟ در روایات اسلامی پاسخ این پرسش چنین داده شده است که خداوند، هزاران سال پیش از آفرینش آدم، انسان‌نماها (نسناس‌ها) را نابود و منقرض کرد (رک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۰، ص ۲۷۳، ح ۱۶۱). این نکته با آنچه در علوم جدید آمده سازگار و هماهنگ است؛ زیرا دانشمندان نیز معتقدند که انسان‌های نئاندرتال و ... منقرض و نابود شده‌اند و علل گوناگونی را هم برای انقراض آن‌ها ذکر می‌کنند؛ مانند فرا رسیدن دوران چهارم یخبندان (حدود پنجاه تا بیست و پنج هزار سال پیش از میلاد)، گرم شدن زمین پس از دوران چهارم یخبندان، نبرد با انسان‌های کرومانیون و ... (رک. دورانت، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۱۱۱-۱۱۲؛ ولز، ۱۳۶۵، ج ۱، صص ۹۷-۱۰۹؛ برایدوود، ۱۳۶۳، ص ۵۳). انقراض دست‌کم گروه‌هایی از انسان‌های ماقبل تاریخ، به‌ویژه آن‌هایی که از هوش و دانش اندکی برخوردار بوده‌اند، با محاسبات عقلی هم سازگار می‌نماید؛ زیرا حوادث و خطرات طبیعی، مانند طوفان، زلزله، آتشفشان، سیل، گرما و سرمای بسیار شدید، جانوران وحشی و ... از سویی و عدم آمادگی و تجهیزات کافی و نداشتن هوش و دانش لازم برای مقابله با این مخاطرات از سوی دیگر، احتمال انقراض آن‌ها به وسیله عوامل مزبور را کاملاً ممکن می‌سازد.

نتیجه

گاهی مشاهده می‌شود که الاهیون، در مقابل نظریه تکامل سخت مقاومت می‌کنند و چون آن را با آموزه‌های دینی معارض می‌بینند، از پذیرش آن سر باز می‌زنند و در ابطال

آن می‌کوشند. حقیقت این است که چون این نظریه در حوزه علوم تجربی مطرح می‌شود، تکلیف درستی یا نادرستی آن را علم باید معین کند و اگر روزی علم تجربی آن را به نحو مسلم اثبات کرد، در آن صورت الاهیون باید آن را به مثابه قانونی علمی که خداوند در جهان وضع کرده است بپذیرند و امتناع از پذیرش آن، فقط می‌تواند نشانه جهل و تعصبی کور باشد. البته برای اثبات این نظریه و پذیرش آن به عنوان یک قانون مسلم علمی، به ویژه اگر آن را شامل انسان‌های فعلی هم بدانیم، دانشمندان باید راهی دشوار و طولانی را بپیمایند که پیمودن آن و دستیابی به چنان نتیجه‌ای، چندان سهل و ساده نمی‌نماید؛ زیرا علوم هرگز نمی‌توانند از طریق تجربه، اتصال نسل به نسل انسان‌های ماقبل تاریخ با انسان‌های امروز را چنان دنبال کنند و نشان دهند که فاصله عمیق و طولانی این دو گروه انسان‌های بسیار متفاوت، به طور کامل و به نحو علمی و عقل‌پسند پُر شود. همچنین شباهت‌های ظاهری، جنین‌شناختی، ژنتیکی و ... میان جانداران - که عمده دلیل دانشمندان در اثبات نظریه تکامل است - برای اثبات این نظریه کافی نیست و فقط دلیلی مبتنی بر یک حدس و احتمال علمی است. در واقع، نظریه تکامل، و نه اصل و قانون تکامل، همانند دیگر نظریات علمی نظریه‌ای است که برای تبیین و توجیه پدیده‌هایی خاص مطرح شده و از این رو، اگر فرضیه بدیلی عرضه شود که بتواند تبیین و توجیه معقولی از آن پدیده‌ها عرضه نماید که با مسلمات علم و عقل تعارض نداشته باشد، ضرورتی در پذیرش نظریه تکامل نیست.

همچنین در آموزه‌های اسلامی، وجود انسان‌های فعلی با خلقت مستقل و ثابت شخصی به نام حضرت آدم تبیین شده است که روش علوم تجربی، هرگز قادر به نفی و انکار چنین دیدگاهی نیست. از سوی دیگر، در این آموزه‌ها هیچ قضاوتی درباره نحوه پیدایش دیگر موجودات زنده - از بسیط‌ترین گونه‌های حیاتی تا پیچیده‌ترین اشکال آن، یعنی تمام انسان‌ها یا انسان‌نماهایی که پیش از آدم و قبل از نه یا ده هزار سال گذشته بر روی زمین می‌زیستند - به چشم نمی‌خورد. در نتیجه، این احتمال که تمام آن موجودات زنده از طریق تحول انواع پدید آمده باشند، با آموزه‌های اسلامی تعارضی ندارد. نتیجه‌ای که از مجموع این ملاحظات به دست می‌آید این است که بدین ترتیب، می‌توان به نحوی شایسته - که با علم و عقل و وحی منافات نداشته باشد - بین

نظریه تکامل و خلقت مستقل آدم و آدمیان جمع کرد و به ادعای تعارض علم و دین در مسئله آفرینش حیات و انسان پاسخ داد.

یادداشت‌ها

1. Fixism

2. Evolutionism

۳. باید توجه کرد که واژه «تکامل» در این بحث، هیچ گونه بار ارزشی و اخلاقی ندارد و صرفاً به معنای پیچیده‌تر شدن اندام‌ها و ارگان‌های بدنی است؛ درست همان طور که می‌گوییم اتومبیل‌ها و هواپیماهای اولیه، به مرور زمان، «کامل‌تر» شده و به اتومبیل‌ها و هواپیماهای امروزی بدل شده‌اند؛ یعنی اجزای آن‌ها بیشتر شده و کارایی مفیدتری یافته‌اند و در نتیجه، این مجموعه، پیچیده‌تر شده و از این رو، آثار بیشتر و متنوع‌تری از آن بروز می‌کند. در نظریه تکامل نیز واژه «تکامل» فقط بر این نکته دلالت دارد که اندام و ارگان‌های بدن موجودات زنده، در فرایند بسیار طولانی تاریخی، پیچیده‌تر و کارآمدتر شده و لذا در مجموع، از هر نوع موجود زنده، آثار و عملکرد بیشتر و مفیدتری ظاهر می‌شود.

4. Transformism

5. Mutasionism

۶. مرحوم علامه طباطبایی، در تفسیر «المیزان»، دیدگاه‌های خود درباره آفرینش انسان و ارتباط آن با نظریه تکامل را عمدتاً ذیل آیات ۲۱۳ سوره بقره، ۵۹ سوره آل عمران، ۱ سوره نساء، و ۷ سوره سجده بیان کرده است.

۷. شأن نزول این آیه هم نشان می‌دهد که دانشمندان مسیحی نجران، در جلسه مناظره با پیامبر اسلام (ص)، برای اثبات الوهیت عیسی (ع)، به زاده شدن بدون پدر او استدلال کردند، و این آیه در پاسخ استدلال آنان نازل شد.

۸. لغت «ذره» به معنای مورچه بسیار ریز و نیز گرد و غبار بسیار ریز است که با چشم، به دشواری قابل دیدن است؛ از این رو، این واژه بعداً در مورد برخی چیزهای بسیار کوچک به کار رفته است؛ مثلاً امروزه در زبان عربی، به اتم نیز ذره می‌گویند.

۹. برای اطلاع پیرامون بخشی از احادیث عالم ذر در متون روایی اهل سنت، می‌توان به تفاسیر روایی آنان - مانند «الدرر المثنور» - در ذیل آیه ۱۷۲ سوره اعراف مراجعه کرد؛ هر چند که همانند متون شیعی، احادیث این موضوع در متون آنان، منحصر به احادیث مربوط به آیه مزبور نیست.

۱۰. به عنوان نمونه، رک. الصافات: ۱۱؛ الحجر: ۲۶؛ المؤمنون: ۱۲؛ الرحمن: ۱۴.

۱۱. از جمله، رک. کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۳، ح ۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۴۷، ح ۳۶.

۱۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ (ع) أَرْسَلَ الْمَاءَ عَلَى الطَّيْنِ ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً فَعَرَكَهَا ثُمَّ ذَرَأَهُمْ فَإِذَا هُمْ يَدْبُونَ.»

۱۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): «أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابِ التُّرْبَةِ الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ (ع) فَصَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْعَذْبَ ثُمَّ تَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ثُمَّ صَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْمَالِحَ الْأَجَاجَ فَتَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَلَمَّا اخْتَمَرَتِ الطِّينَةُ أَخَذَهَا فَعَرَكَهَا عَرَكًا شَدِيدًا فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ.»

۱۴. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخَذَ طِينًا مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكُهُ عَرَكًا شَدِيدًا فَإِذَا هُمْ كَالذَّرِّ يَدْبُونَ.»

۱۵. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ ... فَأَخَذَ طِينًا مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكُهُ عَرَكًا شَدِيدًا ... وَ هُمْ كَالذَّرِّ يَدْبُونَ ... ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى ...»

۱۶. أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ (ع) مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَهُ ... ثُمَّ قَالَ لِأَدَمَ أَنْظِرْ مَاذَا تَرَى؟ قَالَ فَنَظَرَ آدَمُ (ع) إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَ هُمْ ذَرٌّ ...»

۱۷. قَالَ الصَّادِقُ (ع) عَنْ قَوْلِهِ «فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» فَقَالَ: «عَرَفَ اللَّهُ إِيْمَانَهُمْ ... يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَ هُمْ ذَرٌّ فِي صُلْبِ آدَمَ (ع).»

۱۸. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): «أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ نَفْسُهُ وَ لَوْ أَنَّ ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ وَ قَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى.»

۱۹. عَنْ أَبِي بصير، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، كَيْفَ أَجَابُوا وَ هُمْ ذَرٌّ؟ قَالَ: «جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلَهُمْ أَجَابُوهُ يَعْنِي فِي الْمِيثَاقِ.»

۲۰. قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع): «أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ آدَمَ مَسَحَ ظَهْرَهُ فَاسْتَخْرَجَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ صُلْبِهِ نَسَمًا فِي هَيْئَةِ الذَّرِّ فَالزَّمَهُمُ الْعَقْلَ وَ قَرَّرَهُمْ أَنَّهُ الرَّبُّ وَ أَنَّهُمُ الْعَبِيدُ وَ أَقْرَأُوا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْعُبُودِيَّةِ.»

۲۱. قَالَ سَأَلَتْ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «مُخْلَقَةٌ وَ غَيْرُ مُخْلَقَةٍ»، فَقَالَ: «الْمُخْلَقَةُ هُمُ الذَّرُّ الَّذِينَ خَلَقَهُمُ اللَّهُ فِي صُلْبِ آدَمَ (ع) أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ ثُمَّ أَجْرَاهُمْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ وَ هُمُ الَّذِينَ يَخْرُجُونَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُسْأَلُوا عَنِ الْمِيثَاقِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ غَيْرُ مُخْلَقَةٍ فَهُمُ كُلُّ نَسَمَةٍ لَمْ يَخْلُقَهُمُ اللَّهُ فِي صُلْبِ آدَمَ (ع) حِينَ خَلَقَ الذَّرَّ وَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَ هُمُ النُّطْفُ مِنْ الْعَزْلِ وَ السَّقَطُ قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِ الرُّوحُ وَ الْحَيَاةُ وَ الْبَقَاءُ.»

۲۲. برای اطلاع از روایات مربوط به طینت، رک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، باب ۱۰؛ ج ۱۵، باب ۱؛ ج ۲۵، باب ۱.

۲۳. عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: «لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ مِنْذُ خَلَقَهَا سَبْعَةَ عَالَمِينَ لَيْسَ هُمْ مِنْ وُلْدِ آدَمَ خَلَقَهُمْ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَاسْكَنْهُمْ فِيهَا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ مَعَ عَالَمِهِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَبَا هَذَا الْبَشَرِ وَ خَلَقَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْهُ.»

۲۴. سئل المعصوم (ع): هل كان قبل آدم آدم؟ قال: «نعم». و سئل: هل كان قبله آدم؟ قال: «نعم». ثم قال: «كلما سئلت عن ذلك فالجواب: انه كان قبله آدم.»
۲۵. از جمله این متون، می‌توان به کتب زیر اشاره کرد: «مروج الذهب» مسعودی، «البدء و التاریخ» مقدسی، «انساب الاشراف» بلاذری، «تاریخ طبری»، «ناسخ التواریخ» سپهر، «سیره ابن اسحاق» و

کتابنامه

قرآن مجید

- برایدوود، رابرت (۱۳۶۳)، *انسان‌های پیش از تاریخ*، ترجمه اسماعیل مینوفر، بی‌جا: نشر جیران. خمینی، سیدمصطفی (۱۴۱۸)، *تفسیر القرآن الکریم*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۵.
- دورانت، ویل (۱۳۶۷)، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج ۱.
- سحابی، یدالله (۱۳۵۱)، *خلقت انسان*، تهران: شرکت انتشار.
- صدوق، محمد بن بابویه (۱۳۶۲)، *خصال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، *تفسیر المیزان*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۲۰.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (بی‌تا)، *الکافی*، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، ج ۲ و ۶.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، مجلدات ۱۱، ۲۴، ۲۶، ۵۲، ۵۴، ۶۰، و ۹۶.
- مشکینی اردبیلی، علی (بی‌تا)، *تکامل در قرآن*، ترجمه ق. حسین‌نژاد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۶۴)، *فرهنگ*، تهران: امیرکبیر.
- ولز، هربرت جرج (۱۳۶۵)، *کلیات تاریخ*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش، ج ۱.